

تاریخ نگاری با نگاهی نو

اشاره

آنچه می‌خوانید نقد و تحلیلی از مقاله‌ی «بهلول نهاوندی، واقعیت یا افسانه؟» است که توسط آقای محمد علی سیفی همشهری محترم و کارشناس ارشد تاریخ نوشته شده است. قرار بود آقای سیفی بنا بر دعوت قبلی در اولین میزگرد علمی مؤسسه که به نقد و بررسی مقاله‌ی مذکور اختصاص یافته بود شرکت نمایند ولی میزگرد بی حضور ایشان برگزار شد. چندی بعد ایشان اظهار نظر خود را به صورت نوشته‌ی زیر برای فصل‌نامه‌ی مؤسسه ارسال داشتند که به این وسیله از ایشان سپاس‌گزاری می‌شود.

«فصل نامه»

مقدمه:

«روشن کردن گوشه‌هایی از تاریخ، به خصوص جایی که تاریخ ساکت است، یا مورخین بر خلاف واقعیت، واقعه‌ای را ثبت کرده‌اند. کاری بس دشوار و پر مسئولیت است.»^(۱) همه‌ی لحظه‌های تاریخ نیاز به روشنگری دارد و می‌توان گفت همه‌ی ابعاد تاریخ در سکوتی خاص فرورفته است. هر چند هزاران جای پا و هزاران زبان گویا وجود دارد. لیکن در برابر میلیون‌ها نکات مبهم و تاریک، مورخ کار به جایی نمی‌برد و مسئولیتی سنگین بر دوش دارد و از خلاف‌نویسی‌ها، به فراموشی سپردن‌ها، غلو نگاری‌ها، و ارانه جلوه دادن‌ها که بگذریم بزرگ‌ترین دشمن تاریخ گذر زمان است. سلطه‌ی سیاه این واقعیت بر مسئولیت مورخ می‌افزاید و به راستی کار را بسیار دشوار می‌سازد. لذا می‌توان تدوین تاریخ را از هر کشفی مهم‌تر تلقی کرد. کشف رازهای زندگی آن هم زندگی سپرده شده در دل زمان که واقعا از کشف معادن در دل دریاها مهم‌تر و پر مشقت‌تر است. به شرط آن که اساساً در پی کشف واقعیات تاریخ باشیم و طلای تاریخ را بجویم نه میکاها^(۲) شبه طلا را طلب‌نگاریم. مطرح شدن مقاله‌ی «بهلول نهاوندی» نوشته‌ی دوست خوبم جناب آقای دکتر بردبار که در رشته‌ی حقوق تخصص دارند، فرصتی را برای بنده فراهم ساخت تا ضمن مطالعه و بهره

بردن از برخی نکات آن، از زاویه‌ی جدیدی نیز به تاریخ توجه کنم و حاصل این گشت و گذار که به راهنمایی «بهلول نهاوندی» به شوق دریافت رمز و رازهایی از تاریخ شهرمان نهاوند دست داد هدیه‌ای است به محضر نویسنده‌ی محترم مقاله که درس خوبی در نگارش تاریخ به حقیر آموخت. حال بعد از این اشاره‌ی کوتاه به طرح اصل مطلب می‌پردازم.

تاریخ و تاریخ نگاری

تاریخ عمری به قدمت زندگی و حیات بشری دارد. به همین جهت زندگی بشر را به قبل از تاریخ و تاریخ تقسیم می‌کنند. بنابراین به جای این که محور تاریخ را نوشتن تلقی کنیم لازم است به کمک علوم مختلف هر حرکت بشر را بر روی زمین نوشته‌ای خاص بدانیم و لذا از بدو زندگی بشر بر روی زمین در پی کشف تاریخ زندگی بشر بر آییم خوش بختانه با توجه به دانش وسیعی که بشریت به دست آورده و به کمک مطالعات سلولی، مطالعات دیرینه شناسی و فسیلی و مطالعات باستان شناسی و علوم بسیار دیگر امکان دست یابی به عمق آگاهی‌های تاریخی میسر شده است و این مهم تلاش جدید مورخان را طلب می‌کند که به انگیزه‌ی کشف زوایای گذشته‌ی زندگی بشر، تاریخ را با نگرشی نو و روشی جدید بنگارند.

دغدغه‌ی چند ساله

حقیر از نوجوانی با اشتیاق تمام دوستدار «تاریخ» بوده‌ام و اولین تجربه‌های درک تاریخ را به کمک استاد شهید دکتر شریعتی آغاز نموده‌ام و با بیان شیرین ایشان از «تاریخ تمدن» در دانشگاه مشهد، دریافتم که تاریخ مدونی که در نظم کلاسیک آن «تاریخ طبری» و تاریخ «کامل ابن اثیر» و یا در نگارش جدید آن به عنوان نمونه «تاریخ کمبریج» و یا برخی متون تاریخی قابل دسترسی است هیچ کدام روح تشنه‌ی بشری را که در پی درک همه جانبه‌ی زندگی اجداد و نیاکان خود هستند سیراب نمی‌کند و لذا این خلا و این عدم کفایت متون تاریخی همیشه مرا رنج داده و مشتاق یافتن راه‌های جدیدی برای فهم تاریخ و دریافت زوایای جدیدی از زندگی گذشتگان به ویژه گذشتگان سرزمین مقدس ایران بوده و این اشتیاق همیشه در جانم شعله ور بوده است.

تحریر رساله‌ی کارشناسی ارشد و همکاری بین رشته‌ای

به جهت نوشتن رساله‌ی فوق لیسانس تجربه‌ی جدیدی را شروع کردم و آن «نوشتن متن تاریخ با همکاری رشته‌های دیگر» بوده و اولین تجربه را با همکاری یک روان‌شناس در نوشتن «روان‌شناختی غازان خان مغول» شروع کردم و با درک مختصری از روان‌شناسی و روان‌کاوی توانستم به بیان برخی نکات پرداخته و تجربه‌ی جدیدی را شروع کنم و جواب برخی سؤالات مورد نظر را دریافته و انگیزه‌ی روحی، روانی غازان خان را برای گرایش به اسلام کم و بیش ترسیم کنم و با این که «تورم شخصیت» عناصری چون چنگیز را یکی از عوامل مهم قدرت‌گرایی آن شخصیت بی نظیر تاریخ بدانم و برخی نکات دیگر را به زعم خودم در سایه‌ی تحلیل‌های روان‌شناسی دریابم.

تاریخ کاربردی و راهبردی

با چنین حال و هوایی در روند تاریخ‌نگاری توجهم به دو نکته جلب شد. دو نکته‌ای که هر چند از دوران کهن مورد نظر تاریخ و تاریخ‌نگاران بوده است لیکن برای نگارنده با رنگ و بوی جدیدی مطرح گردید؛ یکی «تاریخ چیست؟» و دیگری «تاریخ به چه کار می‌آید؟»

لذا تعریف جدیدی از تاریخ را پی‌گرفتم و در این تعریف جامعیت موضوعی، زمانی و مکانی برایم بسیار اهمیت یافت. از آن پس متون تدوین یافته‌ی تاریخی که در دسترس تحصیل‌کرده‌های این سر زمین قرار دارد برایم بسیار «جزئی نگر» و «تک مفهومی» جلوه کرد و به این نتیجه رسیدم که:

«تاریخ یعنی همه‌ی آن چه گذشتگان من انجام می‌داده‌اند.» از خوردن غذا گرفته تا معالجه‌ی بیماران و جنگ با مخالفان و برگزاری مراسم جشن و عزا و خلاصه همه‌ی ابعاد زندگی و لذا احساس آگاهی یافتن به ذره ذره‌ی مسائل گذشته در وجودم شعله کشیده از جمله گذشتگان این سرزمین چگونه لباس تهیه می‌کردند؟ چگونه اسلحه می‌ساختند؟ چگونه آموزش می‌دیدند؟ و ...

در پی این احساس جدید از این که «تاریخ به چه کار می‌آید؟» تاریخ برایم تجلی جدیدی یافت. آری اگر ما مسائل مختلف زندگی مردمانمان را دریابیم، می‌توانیم از تجزیه‌ی گذشته چراغی فراراه حال و آینده‌ی خود بر افزوزیم و لذا تاریخ را امری «کاربردی و راهبردی» دانستیم.

عقلی و نقلی

با چنین دیدگاهی بود که نگرش عقلی و نقلی به تاریخ را امری ضروری دانستم و به این نتیجه رسیدم که اگر در مطالعات تاریخی تنها به روایت‌ها و نقل‌ها تکیه شود دستاوردش بسیار محدود خواهد بود. لیکن اگر با عقل و نگاه عقلی به تاریخ نگاه کنیم و تجزیه و تحلیل و تدوین آن را به کمک این دو (عقل و نقل) به انجام برسانیم به عمق تاریخ و به درک جامع‌تر زوایای پنهان زندگی بشریت پی می‌بریم.

دکتر بردبار و مقاله‌ی بهلول نهاوندی

آقای دکتر بردبار یک مورخ نیست بلکه یک دوستدار تاریخ است و چون به سرزمین مادری خود عشق می‌ورزیده است لذا در پی روشن نمودن گوشه‌ای از تاریخ نهاوند بر آمده و چون چهره «بهلول» را چهره‌ای «آزاد اندیش و انقلابی» دانسته به تدوین این مقاله پرداخته است. لیکن می‌توانست با کنکاشی قوی‌تر و عمیق‌تر این واقعه‌ی تاریخی را تکمیل نماید.

اکنون - پس از بیان انتظارات، آرزوها و برخی عقاید خود - به بیان درک و دریافت خود از مقاله‌ی آقای دکتر بردبار می‌پردازیم. بنده خود را در این حوزه متبحر نمی‌دانم. لذا اگر آگاهان و مورخان صاحب‌نظر در این نوشته درک و دریافتی غیر اصولی می‌بینند، ان شاء الله... بر ما خواهند بخشید و از تذکر و اصلاح دریغ نخواهند کرد.

جغرافیای تاریخی نهاوند در مقاله‌ی بهلول نهاوندی

اولین زاویه‌ی نگاه آقای دکتر بردبار به جغرافیای تاریخی نهاوند معطوف شده است. نویسنده ابتدا به صدر اسلام نگاهی گذرا می‌افکند سپس به حضور دراز مدت شیعیان در نهاوند بذل توجه می‌کند و همین توجه در مقاله به جهت موضوع مورد نظر زمینه‌ای مناسب تلقی می‌شود، البته از موضوع به سرعت می‌گذرد در حالی که تأمل در سیر تحولات تاریخی و جغرافیای نهاوند می‌توانست به شناخت روحیه‌ی مردم این منطقه منجر شود و منشأ تاریخی حرکت انجام گرفته در عهد تیمور را بیان دارد.

اصولاً شناخت بستر رخداد‌های تاریخی در گذر زمان یعنی شناخت زمان و مکان در ادوار مختلف می‌تواند پایه‌ی آگاهی‌های تاریخی تلقی گردد. نویسنده فرد را در مورد

مطالعه قرار داده است و هر چند در این باره در متون مکتوب اسناد و مدارک مختصری موجود است لیکن ایشان با تیزهوشی خاص یک حقوق‌دان به بررسی این پدیده‌ی تاریخی پرداخته است.

یک آرزو در این سیر و سیاحت

نگارنده آرزو داشتم که هر متخصصی در علوم و فنون انسانی، اجتماعی و سیاسی حتی علمی از دیدگاه خود به غور و بررسی در تاریخ پردازد. بدین نحو که یک مورخ، تاریخ‌نگاری را براساس شناخت تاریخی وقایع، با نگرش فلسفه‌ی تاریخ و ارتباط وقایع در تقدم و تاخر تاریخی آن و منشأیابی در موضوعات تاریخی تدوین نماید و یک جامعه‌شناسی با نگرش جامعه‌شناسی تاریخی به تاریخ پردازد و یک حقوق‌دان نیز از زاویه‌ی نگرش یک حقوق‌دان و با دیدگاه حقوقی به تاریخ توجه کند و اگر هدف علم حقوق را شناخت «حق» بدانیم و «حق» را نیز در فرهنگ و جامعه و منشی در تعریف ویژه‌ای تبلور دهیم نهایتاً حقوق‌دان‌ها نیز تاریخ را برای شناخت «حق و باطل» موردکنکاش قرار دهند و با تدوین موازین «حق» در هر جامعه و در هر مقطع تاریخی رخداده‌ها را نیز در محمکه‌ای به محاکمه بنشینند و رأی مستند صادر کنند. مقاله‌ی آقای دکتر بردبار با چنین نگرشی تدوین شده است.

دکتر بردبار در پی چیست؟

نویسنده‌ی محترم با توجه به حرکت‌های خشن و بی‌رحمانه‌ی تیمور لنگ در ایران و قتل و غارت شهرهای مختلف سعی می‌کند جریان مبارز و مخالف با اقدامات تیمور را در نهاوند آشکار سازد و با اتکا به برخی اسناد به تبیین این واقعه‌ی حق طلبانه می‌پردازد. نکات مهمی را که بر می‌شمارد به شرح زیر است:

۱- هجوم سنگین تیمور به شهرها و تسلیم شدن مردم در برابر او و پذیرش حقارت بسیاری از صاحبان قدرت در شهرها و نهایتاً آلت دست شدن حکام محلی در جهت مطامع تیمور و ایجاد فشارهای مالی و ظلم و ستم به مردم به جهت اجرای اهداف تیمور.

۲- همراهی برخی عالمان و مورخان و سیاست‌مداران با تیمور و توجیه کارهای او و حتی مخدوش نمودن تاریخ برای توجیه حرکت‌های تیمور.

- ۳- زدن برجسب‌های ناروا به مردانی که علیه تیمور قیام می‌کردند و نسبت "جهال و اشرار" به قیام‌های مردمی دادن و افراد حق طلب را "مفسد شریر" خواندن .
 - ۴- توجه نمودن رخدادهای تاریخی توسط عوامل و عناصر وابسته به تیمور به منظور تعمیق حاکمیت او .
 - ۵- وجود حکومت‌های پراکنده و ملوک الطوائفی در مناطق مختلف ایران و عدم وجود یک قدرت مرکزی و نهایتاً تسلط تیمور در این موقعیت بر سراسر ایران .
 - ۶- بروز اختلافات مذهبی بین مردم و حکومت و وجود حکام قساوت پیشه در مسند حکومت‌های محلی .
 - ۷- رشد تشیع و مبارزه‌ی برخی قدرت‌مداران با این رشد و شکوفایی و توسعه‌ی اندیشه‌ی تشیع و به ویژه کشتار شیعیان در عهد تیمور .
 - ۸- شرح حملات تیمور و اقدامات جنگی او . از جمله یورش به مناطق مختلف چون سبزوار ، تاشکند ، نیشابور ، سیواس ، استرآباد ، سیستان ، بغداد ، لرستان و غیره .
- آقای دکتر بردبار با بررسی این موارد در پی روشن نمودن زمینه‌ی انقلاب و مبارزه جریان شیعی یعنی حرکت مبارزه جویانه‌ی "بهلول" در نهاوند است و در مجموع با تدوین مباحثی تشریحی و با سیری در تاریخ عباسیان و مغولان و تیموریان زمینه‌های تحولات اجتماعی را تشریح نموده و نهایتاً با نگاهی تحلیلی‌گرانه این اقدام مقطعی را در نهاوند در حاکمیت تیمور معرفی می‌نماید .

روش نگارش:

روش نگارش کشف نکاتی مهم است با تکیه بر ظرایفی که در متون تاریخی می‌توان به دست آورد و بیشتر تحلیل عقلی است تا نقلی . این روش می‌تواند خود یک نحوه‌ی مطلوب در تدوین تاریخ باشد . البته با کمک گرفتن از ظرایف دیگری که در فرهنگ مردم ، در زبان شناسی در مردم شناسی و روانشناسی اجتماعی و به ویژه در ادبیات مردم منعکس است .

ضمناً مسئله‌ی مهم دیگر یعنی باستان شناسی را نیز نباید از نظر دور داشت و لذا این مقاله با توجه به رشته تخصصی نویسنده‌ی آن و امکانات محدودی که متأسفانه در مطالعات تاریخی گریبان‌گیر امر تاریخ نگاری است کار در خور توجهی است .

چند نکته قابل ذکر:

به منظور نقد این متن ذکر چند نکته را لازم می‌دانم.

۱- متن بیشتر گرایش به دامتان تاریخی دارد با گیرانی خاص خود. لیکن از قدرت علمی متن کاسته شده است.

۲- متن نیاز به ویرایش فنی و ادبی دارد.

۳- گمان دارم که قدرت سرداران در اواخر عهد مغول و به‌ویژه در عصر فترت بین سال‌های ۷۳۵ تا ۷۷۰ در سبزوآر رشد و شکوفایی می‌یابد و نهایتاً در سال ۷۷۰ به بعد که تیمور به حملات خود می‌پردازد با سرداران نیز برخورد می‌کند. (ص ۲۴ مقاله)

اظهار نظر آقای سیدان

از آقای سید شمس‌الدین سیدان نیز به عنوان نویسنده‌ی مطلع و اهل قلم دعوت شده بود که در اولین میزگرد مؤسسه برای نقد و بررسی این مقاله شرکت کنند که برایشان مقدور نشد. آقای سیدان متعاقباً متن مقاله را با یک صفحه دست‌نوشته و نیز یادآوری‌های موردی در حاشیه‌ی بعضی صفحات آن به مؤسسه برگرداندند که بدین «چله ازایشان سپاس‌گزاری می‌شود».

در بخشی از دست‌نوشته آمده است:

«آقای بردبار دارای قلمی توانا و منسجم هستند و پشتکار دارند. به نظر من ایشان می‌توانند برای جوانان ما نیز که اکثر از تاریخ نهاوند بی‌اطلاع‌اند این قبیل مباحث تاریخی را با زبانی ساده و در سطح جوانان تهیه کنند، چون بسیار مفید خواهد بود. متأسفانه جز عده‌ای خواص، کم‌تر کسی از تاریخ ما اطلاع دارد. از همین جهت است که ما حافظه‌ی تاریخی نداریم.»